# جلسه 3-81

**چهار‌شنبه - 17/07/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وجوب زکات در اوراق نقدیه بود.

عرض کردیم مشهور به روایاتی که مفادش حصر زکات است در نه چیز تمسک کردند، فرمودند اوراق نقدیه زکات ندارد. چون آن نه چیز که زکات دارد درهم و دینار است، یعنی طلا و نقره مسکوک به سکه رائج، و بقیه‌اش هم غلات اربع هست و اغنام ثلاث.

در مقابل نظر مشهور برخی قائل شدند به وجوب زکات در اوراق نقدیه. حالا یا به نحو فتوی یا به نحو احتیاط. بیان‌هایی برای این گروه عرض کردیم.

بیان اول این بود که مرحوم آقای صدر مطرح کرد و شاگرد ایشان در کتاب قراءات فقهیة معاصرة جلد 1 صفحه 224 این مطلب را تقویت کرد که درهم و دینار مثال عرفی هستند برای نقد رائج. امروز نقد رائج اسکناس هست.

ما این را جواب دادیم و عرض کردیم این الغاء خصوصیت مشکل است؛ شاید این‌که دینار از جنس طلاست، ‌درهم از جنس نقره است خصوصیت داشته. در بعض روایات زکات هم تعبیر آمده الذهب و الفضة و شاهدش را هم این قرار دادیم که در روایت معتبره آمده بود که اگر کسی صد و نود و نه درهم دارد، ‌یک درهم کمتر از نصاب زکات دراهم، و نوزده دینار دارد، ‌آن هم یک دینار کمتر از نصاب زکات دینار، بر او زکات واجب نیست. که مفتی‌به مشهور هست این مطلب. ولو روایتی در مقابلش هست، ‌در مقابل این صحیحه زراره روایتی هست که مفادش این است که مجموع اموال اگر به حد نصاب برسد، مجموع درهم و دینار به حد نصاب برسد زکات دارد. و لکن این روایت معرض‌عنه اصحاب است، ‌اصحاب به صحیحه زراره فتوی دادند که فرمود لیس علیه زکاة‌ فی الدراهم و لا فی الدنانیر حتی یتم.

روایت معارض، موثقه عمار هست از امام کاظم علیه السلام: قلت له تسعون و مأة درهم تسعة عشر دینارا أ علیها فی الزکاة شیء فقال: اذا اجتمع الذهب و الفضة فبلغ ذلک مأتی درهم ففیها الزکاة لان عین المال الدراهم و کل ما خلا الدراهم من ذهب أو متاع فهو عرض مردود ذلک الی الدراهم و الدیات. اسحاق بن عمار می‌‌گوید به امام کاظم علیه السلام عرض کردم:‌کسی صد و نود درهم دارد، یعنی ده درهم کمتر از نصاب زکات دراهم و نوزده دینار دارد، آیا او زکات باید بدهد؟ حضرت فرمود:‌ اگر ذهب و فضه با هم جمع بشوند و مجموع‌شان قیمت‌شان به اندازه دویست درهم برسد ففیها الزکاة زکات دارد چرا؟‌ چون اصل مال درهم است و طلا یا کالا یک عرضی است که مردود است به درهم یعنی اصل درهم است. اگر شما صد و نود درهم داری و یک دینار، یک دینار یعنی ده درهم می‌‌شود دوست درهم و این زکات دارد. باب 1 ابواب زکات ذهب و فضه حدیث 7.

[سؤال: ... جواب:] این روایت معرض‌عنه اصحاب است. روایات مقابل از جمله صحیحه زراره گفت اگر کسی صد و نود و نه درهم داشته باشد و نوزده دینار لیس فیها الزکاة.

پس این موثقه اسحاق بن عمار که در وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 130 نقل می‌‌کند و لو سندا خوب است البته بناء‌بر این‌که ما اسماعیل بن مرار را ثقه بدانیم سندش خوب است. اما کسانی که می‌‌گویند اسماعیل بن مرار توثیق ندارد ممکن است اشکال سندی هم به این روایت بگیرند. ما اسماعیل بن مرار را گفتیم ابراهیم بن هاشم اکثار روایت کرده از او. بعید نیست ثقه باشد. و لذا اشکال سندی به این روایت نمی‌کنیم، اشکال اعراض اصحاب می‌‌کنیم.

ممکن است شما به ما اشکال کنید که شما اعراض مشهور را موهن نمی‌دانید، مثل آقای خوئی، شما اعراض مشهور برای شما چه اهمیتی دارد؟ می‌‌گوییم اولا: عرض ما این است که اعراض کل اصحاب است. تسالم اصحاب است بر عدم عمل به مضمون موثقه اسحاق بن عمار. و به قول آقای خوئی تسالم اصحاب موهن است چون وثوق می‌‌آورد به خطا یک حدیث که اصحاب کلا از او اعراض کردند نه صرف مشهور اصحاب. ثانیا: ما در تعارض عمل مشهور را مرجح که می‌‌دانیم طبق مقبوله عمر بن حنظلة. المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به و یترک الشاذ النادر الذی لیس بمشهور عند اصحاب فان المجمع علیه لاریب فیه.

[سؤال: ... جواب:] شهرت عملیه است. شهرت عملیه اصحاب مستند دیگری ندارند غیر از همان صحیحه زراره و امثال آن.

بیان دوم برای تعلق زکات بیانی است که برخی مطرح کردند گفتند درهم و دینار ممکن است صدق نکند بر اوراق نقدیه و الغاء خصوصیت نشود کرد از درهم و دینار به اوراق نقدیه و لکن روایاتی هست که از این روایات ما می‌‌توانیم استفاده کنیم که زکات بر اثمان و اموال قرار داده شده. اطلاق این روایات شامل اوراق نقدیه می‌‌شود. روایاتی که راجع به اثمان و اموال فرمودند زکات تعلق می‌‌گیرد برخی از روایاتی هست که عرض می‌‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] الغاء خصوصیت نیاز ندارد به این روایات. اگر کسی نتوانست الغاء خصوصیت بکند و لکن به اطلاق این روایات بیاید تمسک کند بگوید این روایات موضوع زکات را ثمن قرار داده و در ثمن زکات باشد ثمن بر اوراق نقدیه صدق می‌‌کند.

این روایات را بخوانیم:

روایت اول صحیحه حلبی. این صحیحه را در وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 67 و در تهذیب جلد 4 صفحه 67 نقل می‌‌کند. قلت لابی عبدالله علیه السلام ما فی الخضرة قال و ما هی، امام فرمود خضره چیست؟ قلت القصب و البطیخ (سبزیجات و سیفی‌جات. ظاهرا این را می‌‌خواهد بگوید) قال لاشیء علیه الا ان یباع مثله بمال. مگر تبدیل به مال بشود. فیحول علیه الحول ففیه الصدقة. و سألته عن شجر الغضاة من الخَوخ و الفرسک و اشباهه، ‌گفتند این‌ها یک درختانی هستند که میوه می‌‌دهند. خوخ شاید همین هلو باشد. در لغت گفتند الغضاء شجر و خشبه من اصلب الخشب. فیض گفته الغضاء نیست، ‌العضاة است، کل شجر له شوک، و کانه اراد بها الاشجار التی تحمل الثمار، ‌درختان میوه‌داری که خار دارد. فرسک هم گفتند خوخ است، شجر مثمر من فصیلة الوردیات ثماره مختلفة الشکل و هی لذیذة الطعم. معادل فارسیش را فعلا من پیدا نکردم، ‌مهم نیست.[[1]](#footnote-1) مهم این جهت هست که عن شجر الغضاء من الخوخ و الفرسک و اشباهه فیه زکاة؟ قال لا قلت قیمته؟ قال ما حال علیه الحول من ثمنه فزکّه.

اطلاق دارد. ثمن این میوه‌ها، ‌رفتی فروختی پولش را نگه داشتی، حالا پولش هر چی هست، درهم است دینار است، ‌فلس است که پول سیاه است یا اسکناس است، ‌همه مصداق ثمن هستند.

روایت دوم معتبره اسحاق بن عمار وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 75: قلت لابی ابراهیم علیه السلام الرجل یشتری الوصیفة (کنیز یا حیواناتی که نگه می‌‌داشتند تا رشد کنند بعد بفروشند) یثبتها عنده لتزید أ علی ثمنها زکاة قال لا حتی یبیعها قلت فان باعها أیزکی ثمنها قال لا حتی یحول علیه الحول و هو فی یده. ثمنش اگر یک سال بر او بگذرد و در دست این آقا باشد زکات دارد.

گفته می‌‌شود این اطلاق دارد. اوراق نقدیه هم ثمن است، ‌درهم نیست، دینار نیست، ‌ثمن که هست.

[سؤال: ... جواب:] هنوز عین موجود است نفروخته. یعنی به اندازه قیمتش، حساب کند قیمتش چقدر است، مثلا اگر قیمتش بیست دینار است آن وقت زکات بدهد، خب اگر کمتر است که زکات ندارد. أ علی ثمنها یعنی حساب کند تخمینی. ثمن یعنی ارزشش، جنس موجود است، برای تجارت خریده، ‌ارزشش مثلا بیست دینار است، ‌زکات دارد؟ حضرت فرمود لا حتی یبیعها، تا نفروخته زکات ندارد. بعد هم که فروخت یک سال باید پول پیشش بماند تا زکات به آن تعلق بگیرد.

[سؤال: ... جواب:] بله، این مورد، ثمن مال التجارة است.

روایت سوم صحیحه محمد بن مسلم هست، وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 66 عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل عن الخضر فیها زکاة و ان بیعت بالمال العظیم فقال لا حتی یحول علیه الحول. اگر بفروشید به مال عظیم سال بگذرد زکات دارد. خب مال عظیم شامل اسکناس زیاد هم می‌‌شود.

موثقه سماعة: وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 68، عن ابی عبدالله علیه السلام لیس علی البقول و لا علی البطیخ و اشباهه زکاة الا ما اجتمع عندک من غلته یعنی من ثمنه فبقی عندک سنة.

روایت پنجم: صحیحه زراره وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 154 صحیحه علی بن یقطین عن ابی ابراهیم علیه السلام قلت انه یجتمع عندی شیء فیقی نحوا من السنة أنزکیه؟ فقال لا کل ما لم یکن رکازا فلیس علیک فیه شیء قلت و ما الرکاز؟ قال الصامت المنقوش. چیزی که رکاز نیست زکات ندارد. عرض کردم رکاز چیست حضرت فرمود صامت منقوش. صامت منقوش در مقابل ناطق هست، صامت یعنی پول منقوش. پول منقوش لازم نیست درهم و دینار باشد.

این مجموعه روایاتی است که مطرح می‌‌شود به عنوان این‌که زکات در برخی از روایات رفته روی عنوان مال، ‌ثمن، ‌این شامل اوراق نقدیه می‌‌شود.

اگر کسی بگوید:‌ این روایات معارضه می‌‌کند با آن طائفه داله بر حصر زکات در نه چیز که درهم و دینار و غلات اربع و اغنام ثلاث است. روایات داله بر حصر زکات در آن نه چیز بالعموم می‌‌گوید اوراق نقدیه زکات ندارد، این روایات بالعموم می‌‌گوید مال و ثمن زکات دارد و لو درهم و دینار نباشد. نسبت می‌‌شود عموم من وجه. روایات داله بر حصر به عمومش می‌‌گوید غیر از این نه چیز که گفتیم یعنی درهم و دینار غلات اربع اغنام ثلاث، غیر از این‌ها زکات ندارد و لو کان اوراقا نقدیة این روایات می‌‌گوید مال و ثمن زکات دارد مطلقا سواء کان درهما أو دینارا أو کان اوراقا نقدیة. نسبت عموم من وجه است، اگر کسی بگوید در اوراق نقدیه تعارض و تساقط می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت.

جواب داده می‌‌شود که اولا این مبتنی بر این است که ما احراز کنیم که درهم و دینار خصوصیت دارد. اگر شک بکنیم احتمال بدهیم مثال عرفی است برای اوراق نقدیه دیگه نمی‌توانیم تعارض بیندازیم بین این دو دسته. بیان اولی که از آقای صدر و شاگرد ایشان نقل کردیم می‌‌خواست بگوید ما احراز کردیم عرف خصوصیت برای درهم و دینار قائل نیست، مثال عرفی می‌‌بیند برای اوراق نقدیه. اما در این بیان دوم حرف این است که اگر شک هم بکنیم خصوصیت دارد درهم و دینار یا خصوصیت ندارد بیان دوم درست می‌‌شود. چرا؟‌ برای این‌که همین که شک کردیم دیگه نمی‌توانیم مفهوم‌گیری کنیم از آن طائفه حصر زکات در نه چیز چون احتمال عدم خصوصیت را در درهم و دینار دادیم نمی‌توانیم بگوییم مفهومش نفی می‌‌کند زکات در اوراق نقدیه را. لازم نیست احراز کنیم الغاء خصوصیت از درهم و دینار را به اوراق نقدیه که در بیان اول گفته می‌‌شد. اینجا اگر شک بکنیم می‌‌گوییم آن روایات حصر زکات در نه چیز لسان ندارد، ‌مفهوم ندارد که بگوید اوراق نقدیه زکات ندارد چون شاید درهم و دینار مثال عرفی باشد برای اوراق نقدیه، برای مطلق نقود، ‌آن وقت این طائفه‌ای که می‌‌گوید مال و ثمن زکات دارد بلامعارض اوراق نقدیه را می‌‌گیرد.

جواب دوم این است که بر فرض کسی بگوید تعارض و تساقط می‌‌کنند این دو دسته، ‌مرجع ما عموم آیه شریفه است، ‌خذ من اموالهم صدقة. انحلالی است، ‌خذ من هذا المال صدقة‌ خذ من ذالک المال صدقة‌ خذ من ذلک المال صدقة. صدقه هم یعنی زکات. مسلم خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها زکات بوده. یا آیه شریفه انفقوا من طیبات ما کسبتم که گفتند مراد زکات است. شامل اوراق نقدیه هم می‌‌شود.

این بیانی است که برخی کتاب نوشتند و این بیان دوم محصل کتابی است که بعضی از آقایان نوشتند.

این بیان دوم هم به نظر ما ایراد دارد. چون که عرف بین این دو دسته از روایات وقتی مقایسه کند، ‌یک دسته می‌‌گوید پیامبر زکات را بر درهم و دینار و غلات اربع و اغنام ثلاث قرار داد و از بقیه عفو کرد، ‌این یک دسته، برخی از این‌ها هم دارد: پیامبر زکات را بر ذهب و فضه، بجای درهم و دینار فرموده ذهب و فضه مثل معتبره حضرمی، الذهب و الفضة تعبیر می‌‌کند‌، قرار داد. یک دسته هم این روایات است که می‌‌گوید ثمن زکات دارد و ثمن متعارفی هم که به حد نصاب می‌‌رسید در آن زمان منحصر بود به درهم و دینار. ما آن زمان ثمنی به حد نصاب برسد نداشتیم غیر از درهم و دینار. پول سیاه که به حد نصاب نمی‌رسد که یک سال بماند. اوراق نقدیه هم که آن زمان نبود. عرف در اینجا جمع عرفی می‌‌کند؛ می‌‌گوید: بالاخره در آن زمان منحصر بود ثمن به درهم و دینار، ‌درهم و دینار هم که الذهب و الفضة بود، خب یک دسته می‌‌گویند زکات در درهم و دینار است‌، یک دسته می‌‌گویند، زکات در طلا و نقره است، ‌یک دسته می‌‌گویند زکات در ثمن است، عرف اینجا اطلاق را منعقد نمی‌بیند برای این روایاتی که می‌‌گوید زکات در ثمن است که بگوید قضیه، حقیقیه است الی یوم القیامة؛ کل ما صدق علیه الثمن و لو اوراق نقدیه ففیه الزکاة. اگر مجموع این طوائف را بدهیم دست عرف که یک جا گفتند درهم و دینار زکات دارد، چیز دیگر زکات ندارد، غیر از غلات اربع و اغنام ثلاث، ‌درهم و دینار زکات دارد، چیز دیگر زکات ندارد. یک جا بگویند طلا و نقره زکات دارد، ‌یک جا بگویند ثمن مال زکات دارد، ‌واقعا عرف ظهور اطلاقی می‌‌بیند برای این ثمن نسبت به اوراق نقدیه که آن روز اصلا خلق نشده بود؟ و امام اصلا نمی‌توانست تقیید بزند چون اصلا موجود نبود. چیزی که هنوز موجود نیست امام چه بفرماید؟ آنی که موجود بود درهم و دینار بود که در روایات دیگر گفتند.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌‌کنم، بعد از این‌که در یک طائفه زکات در درهم و دینار است، یک طائفه گفت زکات در ذهب و فضه است، حالا یک طائفه هم می‌‌گوید اگر ثمن عظیمی از مالی که فروختی بدستت آمد یک سال ماند، ‌زکات دارد، عرف اطلاق‌گیری می‌‌کند؟ با توجه به این‌که اصلا نمی‌توانست تقیید بزند بگوید الا آن اوراق نقدیه. ولی می‌‌توانست بجای ثمن بگوید الدرهم و الدینار که روایات دیگر این را گفته. انصافا تمسک به این اطلاق در غایت اشکال هست.

و اما این‌که گفته شد بعد از تعارض و تساقط مرجع عموم خذ من اموالهم صدقة است، حالا یا مرجح، ‌ممکن است کسی بگوید مرجح این طائفه ثانیه است که می‌‌گوید مال زکات دارد، ‌ثمن زکات دارد. آقا! خذ من اموالهم صدقة من تبعیضیه است. ظهور ندارد در انحلال، خذ من اموالهم صدقة یعنی من کل مال. اگر می‌‌فرمود خذ من کل مال صدقة حق با شما بود. از اموال‌شان زکات بگیر، همین که این نه چیز زکات دارد صدق می‌‌کند خذ من اموالهم صدقة.

و اما انفقوا من طیبات ما کسبتم، کی می‌‌گوید مراد از او زکات است؟ انفاق کنید از طیبات ما کسبتم، خب آن امر به انفاق می‌‌کند، ‌انفاق هم در غیر زکات مستحب است. زکات هم که گفتند در آن نه چیز است.

[سؤال: ... جواب:] البته عرض کردم تقیید امکان نداشت می‌‌توانستند بجای ثمن بگویند الدرهم و الدینار. ولی وقتی در روایات دیگر همین درهم و دینار گفتند، ‌آن زمان هم ثمن غیر از درهم و دینار نبوده، ثمنی که به اندازه نصاب برسد، عرف دیگه اطلاق‌گیری نمی‌کند.

[سؤال: حیث ثمن بودن ملاک است. جواب:] این خلاف ظاهر است.

بیان سوم این است که گفته می‌‌شود: اصلا روایاتی که می‌‌گفت وضع رسول الله الزکاة علی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک ناظر به آن اجناسی بود که در زمان پیامبر بود. اوراق نقدیه که در آن زمان نبود.

این مطلب قرائنی دارد که اگر این مطلب ثابت بشود فقط مانع را بر می‌‌دارید یعنی وضع رسول الله الزکاة علی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلک دیگه مانع نیست از بیان زکات در اوراق نقدیه؛‌ اما شما باید بگردید از یک اطلاقی که اثبات زکات در اوراق نقدیه بکند. اما در این حد گفته می‌‌شود که این روایات عفو از غیر آن نه چیز، مربوط به اجناسی است که در آن زمان بوده. این قرائنی دارد.

یک قرینه‌اش مرسله ابی سعید قماط است. که در جلد 9 وسائل صفحه 54 نقل شده. در این روایت دارد: حضرت فرمود هل یکون العفو الا عن شیء کان، حضرت بعد از این‌که فرمود وضع رسول الله الزکاة علی تسعة و عفی عما سوی ذلک، سائل گفت فالذرة، ‌ذرت چی؟ فغضب علیه السلام ثم قال کان و الله علی عهد رسول الله السماسم و الذرة و الدخن و جمیع ذلک فقال، ‌راوی بنده‌خدا ساده بود، هر چی امام توضیح می‌‌داد برایش جا نمی‌افتاد، راوی می‌‌گوید انهم یقولون انه لم یکن ذلک علی عهد رسول الله و انما وضع علی تسعة لما لم یکن بحضرته غیر ذلک. عامه می‌‌گویند چون در آن زمان فقط همین نه جنس بود پیامبر بر این‌ها زکات قرار داد، ‌نبود اشیاء دیگر در زمان پیامبر و لذا زکات قرار نداد. فغضب علیه السلام ثم قال کذبوا فهل یکون العفو الا عن شیء قد کان؟ پیامبر وقتی می‌‌گوییم عفو کرده از غیر این نه چیز لابد بوده که عفو کرده، ‌چیزی که نباشد عفو معنا ندارد.

گفته می‌‌شود اوراق نقدیه که نبود، پس عفی عما سوی ذلک شامل اوراق نقدیه نمی‌شود. این یک قرینه. البته سند ضعیف است، ‌به عنوان مؤید ذکر می‌‌شود.

قرینه دوم صحیحه ابی بصیر در وسائل الشیعة جلد 9 صفحه 64 بیان شده:‌ هل فی الارز شیء ابو بصیر از امام می‌‌پرسد که برنج زکات دارد؟ فقال نعم. ثم قال، ‌بعد حضرت فرمود ان المدینة‌ لم تکن یومئذ ارض ارز، زمان پیامبر چون مدینه برنج نداشت، پیامبر زکات را در برنج بیان نکرد، و لکنه قد جعل فیه، ولی زکات دارد برنج، و کیف لایکون فیه و عامة خراج العراق منه، چطور می‌‌شود برنج زکات نداشته باشد در حالی که اکثر محصول عراق برنج است. گفته می‌‌شود این روایت نشان می‌‌دهد و عفی عما سوی ذلک مربوط به آن اشیائی بود که در مدینه بود پیامبر برای آن‌ها زکات قرار نداد. اوراق نقدیه که در مدینه نبود، ‌در زمان ائمه هم نبوده و لذا این روایات نفی زکات در اوراق نقدیه نمی‌کند.

قرینه سومی که ذکر می‌‌شود این است. قرینه عقلیه: چطور ما ملتزم بشویم که زکات در زمان ما در نه چیز است. این را بعض آقایان در کتاب الزکاة بیان کردند، جلد 1 کتاب الزکاة صفحه 280. گفتند:‌ چطور می‌‌شود امروز که دیگه آن اجناس تسعه نیست به آن شکل، درهم و دینار که نیست، گوسفند و گاو و شتر هم در آن حدی نیست که بخواهد تامین فقر فقراء بکند و همینطور غلات اربع. بیشتر اموال مردم این اوراق نقدیه است. معقول است که اکثر ثروت مردم اوراق نقدیه باشد ولی زکات نداشته باشد؟ گفتند شارع وقتی فرمود ما با زکات رفع فقر فقراء کردیم، ‌الان با این زکات در نه چیز رفع فقر فقراء می‌‌شود؟ و تناسب دارد با خمس؟ شما خمس را فی کل فائدة قرار دادید، نصف خمس هم می‌‌گویید سهم سادات. یعنی نصف خمس برای رفع فقر سادات فقیر که نسبت سادات فقیر با مطلق فقراء چقدر است؟ خیلی کم است. برای رفع فقر سادات فقیر نصف خمس را قرار دادید، خمسی که فی کل ما افاد الناس من قلیل و کثیر است. آن وقت آمدید برای رفع فقر فقراء زکاتی قرار می‌‌دهید که الان خیلی عملا مصداق ندارد. آن هم فقط یک مصرف زکات فقراء هستند، مصرف زکات هشت چیز است، فی سبیل الله و الغارمین و ابن السبیل. حالا همان فقراء را حساب کنید، این تناسب دارد؟

و لذا این دلیل می‌‌شود بر این‌که ما بگوییم زکات منحصر به این نه چیز نیست. در آن زمان رفع فقر فقراء می‌‌شد با آن نه چیز ولی الان زکات توسعه دارد. این مطلبی است که بیان شده.

اینی هم که گفته می‌‌شود چه اثری دارد پول را که مردم در خانه نگه نمی‌دارند ایشان جواب داده. گفته به نظر ما پول در بانک چون در دسترس است، "فی یده" صدق می‌‌کند. اگر قرض بدهد فی یده نیست چون طرف می‌‌رود خرج می‌‌کند. اما در بانک که می‌‌گذاری فی یده صدق می‌‌کند چون به شما بگویند چقدر پول داری پول‌های در بانک را حساب می‌‌کنی اما پول‌هایی که قرض دادی به مردم که معلوم نیست به این زودی بدهند حساب نمی‌کنی، می‌‌گویی حالا فعلا طلب داریم معلوم نیست کی بدهند. فی یده صدق می‌‌کند. وقتی فی یده صدق می‌‌کند پس این‌که بانک بگذاریم این مانع از زکات نیست.

این هم بیان سوم که انشاءالله بعد از تعطیلات این بیان را و بیان چهارم را که ولایت ولی امر مسلمین است بر تعیین مصادیق زکات که نظر مرحوم آقای صدر است و جمعی از تلامذه ایشان، انشاء الله بیان می‌‌کنیم ببینیم ادله این‌ها چیست.

و الحمد لله رب العالمین.

1. در فارسی به معنای شلیل می‌باشد که شبیه هلو است. [↑](#footnote-ref-1)